

## افغانستان، تقابل جهانی بشریت با بربریت!

آسو فتوحی



بعد از خروج مفتضحانه آمریکا از افغانستان و برنامه ریزی چند ساله قدرت های منطقه، در راس آن ناتو و آمریکا برای حقنه کردن ارتجاع اسلامی طالبان به مردم افغانستان، دنیا شاهد تقابلی جدی بین بشریت با بربریت قدرتهای جهانی بوده و هست. برنامه طالبان برای بازگرداندن جامعه و

مدنیت به قوانین عصر حجر از همان روزهای نخستین این انتقال قدرت با توسل به خشونت و اسلحه و زور بر سر مردم بی دفاع افغانستان شروع شد. این توحش، برخلاف محاسبات قدرتهای جهانی و وحوش طالبان، با عدم سکوت مردم متمدن دنیا در برابر این معامله کثیف با زندگی مردم و زنان و جوانان کودکان و با اعتراض مردم ترقی خواه و آزادی خواه جهان روبرو شد. صف جهانی بشریت متمدنی که نه تنها بازگشت طالبان و تحمیل قوانین بربریت اسلامی در افغانستان را نتیجه تلاش و خواست مردم آن جامعه نمی دانست، بلکه با تمام قدرت اعلام کرد که این معامله ای ننگین بین قدرتهای جهانی و منطقه با بانندی جنایتکار بیش نیست و طالبان انتخاب مردم افغانستان نیست و نخواهد بود! فشار این مبارزه تا جایی بود که این قدرتها از آمریکا تا دیگر دول دخیل در ماجرا رسوا و بی آبروتر از همیشه سکوت اختیار کرده و امکانی برای توجیه و دفاع از سیاست های ضد بشری خود را نداشتند. فشار عدم به رسمیت شناختن طالبان از طرف مردم افغانستان و دنیا این قدرتها را از ترس به خطر نیفتادن موقعیت خود در برابر تعرض شهروندان خودشان مجبور کرد این بار ژست «نجات» و «خروج بشر دوستانه» قربانیان جنایتشان را بگیرند. ژستی که با توجه به اعتراضات وسیع و توده ای مردم در افغانستان به بختکی که به جانشان انداخته اند و جمعیت وسیعی که برای فرار از جهنم افغانستان هر خطری را با جان میخرند، به سرعت دود شد و هوا رفت. عملیات قطره چکانی و انتخابی شان اساسا برای کم کردن فشار اعتراض درون این کشورها و «از سر گذراندن» این تند پیچ بود. سیاست خروج بشر دوستانه شان نیز دست کمی از سیاست کثیف دخالت های بشر دوستانه دور قبلی آنها نداشت. اما پس از سه ماه بازی دیپلماتیک و ریاکارانه امروز شاهد هستیم که دیگر توان ادامه حتی این ژست و بازی و نمایش را هم ندارند و تلاش میکنند حیلۀ گرانه و آهسته پروسه ای را که شروع کرده بودند به اتمام برسانند و میخی بر تابوت بشریت در افغانستان بکوبند. ... صفحه ۳

## رویدادهای سیاسی هفته انتخابات عراق و مراسم یک اختتامیه!

فواد عبداللهی



انتخابات پارلمانی در عراق روز یکشنبه گذشته برگزار شد. رسانه های اصلی همه از دم به مشارکت پایین مردم در این انتخابات اعتراف کرده اند؛ هیچ کس معتقد نیست که این انتخابات می توانست حتی کورسویی برای مشروعیت بازماندگان استراتژی شکست خورده آمریکا یعنی سیاست قومی - مذهبی کردن خاورمیانه، از جناح «پیروز» صدر در انتخابات تا جناح یازنده نزدیک به منافع ایران ایجاد کند. برعکس، از فارن پالیسی تا واشنگتن پست، از گاردین تا رویترز و سایر شبکه های جهانی و محلی، همه به نوعی در این مدت اذعان داشته اند که تبعات شکستی که آمریکا در پس خروج خود از افغانستان و بازگرداندن طالبان به قدرت به جا گذاشته است، فراتر از مرزهای افغانستان است و مسئله بحران مشروعیت حاکمان در کل منطقه، در واقع امر چیزی جز منطق شکست استراتژی قومی - مذهبی کردن خاورمیانه توسط آمریکا نیست.

شاید این اولین بار است که بعد از جنگ سرد، از زبان رسانه های غربی شاهد رغبت عجیبی در اعلام شکست آمریکا در افغانستان و تبعات سیاسی آن در جهان و در خاورمیانه هستیم. اما اهمیت این شکست و این اختتامیه، در بازگشت ارتجاع اسلامی طالبان به قدرت در افغانستان نیست؛ بازتاب این اختتامیه حتی در زمزمه های عقب نشینی دولت اسرائیل به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ یا در هیاهوی جناح «پیروز» انتخابات در عراق نیست! بلکه در گواهی است که در تمایلات و افکار عمومی مردم، بویژه در خاورمیانه بدست می دهد. ... صفحه ۲

## «انقلاب فرهنگی»

### رویایی که هرگز متحقق نشد!

مظفر محمدی

تلاش و برنامه ریزی و تهدید و فشار برای اسلامی کردن دانشگاه ها و یا در اساس برای اسلامی کردن جامعه به اندازه طول عمر جمهوری اسلامی است. خمینی با این رویا مرد و خامنه ای هم همین سرنوشت را داشته و دارد. برای اسلامی کردن دانشگاه ها از آغاز تا به امروز تلاش های گسترده ای انجام شده است. از قبیل:



تشکیل نهادهای «کمیته انقلاب فرهنگی» و تغییر آن به «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، سازماندهی دانشجویان خط امام، حزب الهی های دانشگاه، بسیج و حراست دانشگاه ها، بازبینی کتاب های درسی و علمی، گزینش عقیدتی استادان، تعیین دروازه های جداسازی جنسیتی برای ورود و خروج دانشجویان دختر و پسر، تزریق علم به دین و بازنگری کتاب های درسی، تزریق ویروس مذهب به دروس دانشگاهی، آشتی دانشگاه و حوزه های دینی، ستاره دار کردن دانشجویان، اخراج استادان و دانشجویان مترقی، حمله به دانشگاه ها، ممنوعیت اجرای سند آموزشی ۲۰-۳۰ یونسکو و...

علیرغم همه ی این تهیدات، جمهوری اسلامی نتوانست به هدف اسلامی کردن و اجرای شریعت اسلامی در دانشگاه ها، برسد. و این رویا تا به امروز ممنوعه و غیرممکن باقی مانده است. ... صفحه ۴

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

مدیریت کرونا ادامه یافته است». اکنون پس از گذشت حدود ۲ ماه مقرر شد که «دادگاه» این افراد روز چهارشنبه ۲۱ مهرماه برگزار خواهد شد.

و این دولت حاکمیت تنها با سه تفنگدار نیست؛ بلکه با میلیون‌ها تفنگدار است که از دیماه ۹۶ به این سو برای «معیشت، رفاه و آزادی» قد علم کرده‌اند! کیست که نداند مفهوم عدالت قضایی و سیستم قضایی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، چیزی جز تلقی رובنای سیاسی اقلیت حاکم از حق و انصاف و عدالت نیست. و کیست که نداند شرط حراست از شالوده اقتصادی و طبقاتی اقلیتی جنایتکار و مفتخور در جامعه ایران، تعرض فیزیکی و معنوی به حقوق اکثریت محرومان است. کشمکش وکلا و فعالان مدنی، تنها کشمکش این سه تن به تنهایی علیه حاکمیت نیست؛ همانطور که قیام اسپارناکوس و یارانش تنها قیام عده‌ای گلابیاتور حرفه‌ای نبود؛ اسپارناکوس چکیده اراده جامعه‌ای بود که عزم به لغو نظام برده‌داری کرده بود. یا کمون پاریس تنها قیام عده‌ای کمونارد در شهرداری پاریس نبود، بلکه گواهی بود بر تمایلات میلیون‌ها برده مزدی برای لغو بردگی مزدی در جهان؛ و یا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تنها انقلابی در خود روسیه نبود، بلکه پژواک آن کل جهان را در نورید و هنوز هم دینامیسم آن انقلاب که ولاژکونی مناسبات سرمایه‌داری و تحقق مناسبات سوسیالیستی بود، بیش از پیش زبانه می‌کشد.

کیس وکلای بازداشتی و فعالان مدنی هم که گلیوی «ولی فقیه» و مقامات را فشرده است چیزی جز کیفرخواست یک جنبش عظیم با میلیون‌ها شهروند در اقامه دعوا علیه بساط هر سه‌قوا نیست. این جنبش سراسری و نیرومند در سال‌های اخیر اثبات کرده است که می‌تواند وکلا و رهبران و سازماندهندگان خود را از زندان‌ها و سیاه‌چاله‌های این نظام رها کند. این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی در چنین سطحی، اقدام به دستگیری، دادگاهی، سناریوسازی یا ربودن فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی می‌کند. سیاست ارباب و ایجاد فضای پلیسی، همزاد نظام جمهوری اسلامی است. چهار دهه حاکمیت این نکتت اسلامی برابر است با چهار دهه سرکوب ابتدایی‌ترین مطالبات اجتماعی، سیاسی و معیشتی میلیون‌ها انسان در ایران...

اما این‌همه سال سرکوب، ربودن، ایجاد فضای پلیسی و خفقان، به مرعوب شدن جامعه ختم نشده است بلکه برعکس، مایه دامن زدن به خشم بیشتر مردم آزادی‌خواه و عمیق‌تر شدن بحران مشروعیت حاکمیت بوده است. این بحران با اعتراضات گسترده مردم که از دیماه ۹۶ شروع شد، روز به روز گسترده‌تر شده است. اگر دوران برای جمهوری اسلامی عوض نشده است اما برای ما و میلیون‌ها انسانی که هر روز با اشکال متنوع و در ابعاد توده‌ای و سراسری سنگر به‌سنگر صفوف خود را برای مطالبه «رفاه، معیشت و آزادی» متحد و متشکل کرده‌ایم، دوران جدیدی شروع به رقصیدن کرده است. تجربه نشان داده است که هرچا پوزه نظام حاکم را محرومان با اتکا به اتحاد خود به خاک مالیده‌اند، هرچا قدرت مردم چنان فشرده شده است که خطوط قرمز قوانین موجود را رد کرده است، حاکمیت و دستگاه قضا قبل از هر چیزی یا به آدم‌ریایی و گیرانداختن رهبران و شخصیت‌های خوشنام مردمی در خفاء متوسل شده است یا ناچار شده است پاره‌های تن خود را ظاهراً قربانی کند. یک نمونه زنده و معاصر، پنج سال مبارزه و اعتصاب متحدانه کارگران هفت‌تپه برای خلع ید از اسدیگی‌ها و رسوا کردن بخشی از حاکمیت است که نمونه گویای دوران نوینی است که میلیون‌ها تفنگدار از پایین علیه بالا، متشکل و متحد در مجامع عمومی خود اقامه دعوا کرده‌اند. شور و شوق بزیر کشیدن مترسکی به نام جمهوری اسلامی، امید به ساختن جهانی شایسته زندگی بشر در هر دم و بازدم شهروندان جامعه موج می‌زند. این جامعه، با وکلای فداکارش، با فعالان مدنی، با زنان جسوری که میداندار مبارزه برای برابری شده‌اند، با جوانان مغروری که سر تعظیم و خواری در مقابل قوانین پوسیده اسلامی خم نمی‌کنند، با طبقه کارگری که عزم به برپایی حاکمیت شورایی کرده است، با کمونیست‌ها و سوسیالیست‌هایی که فرمان تحولات مهم اجتماعی را در دست دارند، حکم به پیروزی بر جمهوری اسلامی و برچیدن مناسبات طبقاتی داده است. دوران «خوش و خرم» ۳۰ خرداد ۶۰ برای این نظام سال‌هاست به پایان رسیده است. سران و مقامات ریز و درشت نظام در سال ۱۴۰۰ از ترس رسیدگی به کلیه جرائم‌شان در دادگاه‌های مردمی، در به‌در دنبال سوراخ موش می‌گردند. ... ادامه در صفحه بعد

نه آنچه که با ظاهر بزرگ‌شده «حکومت خودی» به قدرت در افغانستان بازگردانده شد، نه آنچه بعد از شکست راست افراطی در اسرائیل بعد از نتانیاهو با چهره «دیپلماسی و مذاکره» مجبور به عقب‌نشینی شده است و نه آنچه با بیری «صدیت با مداخله آمریکا» در انتخابات عراق از صندوق‌های خالی بیرون کشیده شد، بلکه شکست آنچه چکیده استراتژی قومی - مذهبی کردن جوامع خاورمیانه است در واقع جوهر حقیقی تحولات در منطقه و بی‌ساز و آوازی مناسک انتخابات در عراق است.

صندوق‌های رای در فضایی خاموش و ساکت در شهرهای عراق، پس از یازده ساعت تعطیل و برچیده شدند. این مناسک که موعد رسمی برگزاری آن سال ۲۰۲۲ بود، با هدف فرونشاندن اعتراض‌های توده‌ای سال ۲۰۱۹ موسوم به «انقلاب اکتبر» که نظام قومی - مذهبی حاکم بر سرنوشت میلیون‌ها شهروند عراقی را از مشروعیت سیاسی ساقط کرد، اجباراً یکسال جلو افتاد. شبح جنبش گسترده توده‌های مردمی که از دو سال قبل، فارغ از شناسنامه‌های کاذب قومی و مذهبی بر فراز خاورمیانه برافراشته بود و برای رفاه، عدالت و معیشت خیابان‌های بغداد و بیروت را به لرزه درآورد و به‌هم متصل کرد، اینبار هم سایه سهمگین خود را در «نه» محکم و متحد خود به بساط رای‌گیری کانگسترهای حاکم بر فضای سیاسی در عراق گستراند.

مشارکت بسیار پایین مردم در انتخابات عراق نشان از بی‌اعتمادی کامل مردم به ساختار قومی - مذهبی حاکم در عراق دارد که حاصل سناریوی موزاییکی کردن جوامع خاورمیانه توسط آمریکا و متحدین آن بود. سناریویی که در پی حمله نظامی پس از افغانستان به عراق در سال ۲۰۰۳ رقم خورد و در ادامه با حمله نظامی به سوریه و لیبی و تخریب بنیادهای اجتماعی در این جوامع و برافراختن جنگ‌های بی‌انتهای قومی - مذهبی که یک رقم ناچیز از دستاوردهای این استراتژی ۲۷ میلیون مردم آواره است، به آخر خط رسید.

مردم عراق با عدم شرکت گسترده خود در مشروعیت دادن به نظامی که بر متن یک عقب‌گرد تاریخی، جز فقر و فلاکت و تکه‌تکه کردن شهروندان به اقوام و مذاهب امر دیگری نداشته و ندارد، و همچنین به پاس احترام به ادامه مبارزات توده‌ای خود از اکتبر ۲۰۱۹ علیه دستگاه فاسد قومی - مذهبی حاکم، مشت محکم دیگری بر دهان نفال‌های سیاسی بازمانده از استراتژی «نظم نوین جهانی» در عراق کوبیدند. محال است مردمی که حکم به جارو کردن نظام طایفه‌گری داده‌اند، جنبشی که تنها در خیزش دو سال پیش خود بالغ بر ۶۰۰ کشته و ۳۰ هزار مجروح بر جای گذاشته است، مردمی که می‌دانند راهی جز خلع سلاح و پایین کشیدن تفنگ‌چی‌های قومی - مذهبی در حاکمیت، از جریان مرتجع صدر و بارزانی گرفته تا باند‌های آدمکش حشد شعبی و نیروهای وابسته به ایران باقی نمانده است، جنبشی که بر متن تحمیل بیش از دو دهه مهندسی فلاکت و جنگ صلیبی توسط باندهای جنایی، امروز کمر راست کرده است؛ مردمی که مزه اتحاد و یک‌رنگی در صفوف خود را چشیده‌اند و برای کسب نان، آزادی و معیشت تجربه جدیدی از مقاومت و مبارزه را اندوخته‌اند، محال است خطر تیگ‌تیک بازگشت این مردم و این جنبش را دست‌کم گرفت! همه، از اتاق فکری پنتاگون تا کودن‌ترین مهره‌های سوخته در حاکمیت تهران و بغداد بر این «خطر» اصلی در سیر تحولات در عراق و خاورمیانه واقفند و کمربندها را سفت کرده‌اند؛ طوفان در راه است.

## دوئل سه قوا با سه تفنگدار!

مصطفی نیلی و آرش کیخسروی وکلای بازداشتی و مهدی محمودیان، فعال مدنی، که درصدد تنظیم شکایتی برای دادخواهی نسبت به قصور مسئولین جمهوری اسلامی در مدیریت و مهار پاندمی کرونا بودند قریب به دو ماه است که در بازداشت به سر می‌برند؛ اخیراً هر سه تن در نامه‌ای رو به افکار عمومی نوشته‌اند که «ادامه بازداشت‌شان به دلیل عدم پذیرش امضای تعهدنامه برای عدم شکایت از علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی و دیگر مقامات به دلیل

بیان حقوق جماعتمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورای است

امروز شاهدیم که در دلانها و اجلاس های سازمان سران قدرت ها، از سازمان ملل گرفته تا پارلمان کشورهای غرب تا شرق با ترس و هراس و ریاکاری زمزمه رسمیت دادن به حاکمیت طالبان و توحش آن را دارند.

چند روز پیش برخی از سران کشورها، به همپالگی ها و شرکایشان که در این سیه روزی دنیا سهیم هستند، پیام دادند که باید برای تیر خلاص زدن به زندگی و آزادی مردم افغانستان با فشاری حداقلی طالبان را وادار به درجه ای عقب نشینی قابل حصول و «اعتدال» قابل قبول، کنند و به سرعت شرایط و فضا را آماده به رسمیت شناختن این باند جانی بعنوان حکومت قانونی افغانستان کنند.

فقط چند نمونه را در این مطلب درج میکنم تا تلاش و مسابقه قدرتهای جهانی را برای بستن پرونده «دولت رسمی افغانستان» ببینیم. نقل قولهایی از رسانه های زرد دنیا:

«امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه، روز سه شنبه ۵ اکتبر (۱۳ مهر) گفت کشورهای عضو «گروه ۲۰» در اجلاس پیش رو باید شرایط خود را برای به رسمیت شناختن حکومت طالبان در افغانستان تعیین کنند.»

«الکسی زایتسوف، سخنگوی وزارت خارجه روسیه: اعلام کرد که مسکو از تاجیکستان و افغانستان (طالبان) خواسته است تا اختلاف های خود را به شیوه ای قابل قبول و متقابل برطرف کنند.»

«مقامات ایالات متحده اعلام کردند گفتگویی «روراست و حرفه ای» با نمایندگان طالبان داشته اند و در این گفتگو تأکید کرده اند که درباره ی طالبان «نه بر اساس حرف شان بلکه بر اساس عمل شان» تصمیم می گیرند.»

همه دولتها و قدرتهای جهانی و منطقه از کشورهای اروپایی تا چین و روسیه، از امریکا تا کشورهای افریقایی و امریکای لاتین و خاورمیانه این تلاش و سیاست ارتجاعی خود را تحت عنوان درخواست از طالبان برای «رعایت قوانین بین المللی و حقوق بشر»، تعهد به «برابری جنسیتی» و «تسهیل مشارکت زنان» و ... لاپوشانی و بسته بندی میکنند.

این شیوه از استدلال برای رسمیت دادن به تحمیل بی حقوقی مطلق و قلع و قمع یک نسل از زنان و دختران و انسانهای آزادیخواه در افغانستان بیشتر شبیه به استدلال «شارل-هانری سانسون» جنایتکار دولتی و حکومتی در فرانسه است که از یک پزشک درخواست کرد به دلیل طولانی و سخت بودن قطع سر انسانها با شمشیر کاری بکند که «منصفانه تر» سر مردم را از بدن جدا کند. ژوزف گیوتین پزشک فرانسوی بنا به همین «توصیه» دستگاه گیوتین را برای «راحتی» و «آسایش» و سرعت در مرگ قربانیان اختراع کرد. امروز دیگر شمشیر «رعایت حقوق بشر» پوسیده تر از آن است که کسی فشار آنرا بر حکومتی احساس کند. این واقعیت که «حقوق بشر» بیش از هر چیزی حربه معاملات یا کشمکشهای سیاسی است را امروز هر شهروندی در جهان میداند.

پرداختن به این مباحث و استدلال های حکام دنیا در رسمیت بخشیدن به طالبان به شدت مشمئز کننده و توهینی به شعور انسانهای قرن بیست و یک است.

کدام عقل سلیم خواهد پذیرفت که دستجات جانی و ضد زن و اولترا ارتجاعی، مدافع حقوق بشر باشند؟ کدام انسان فهمی خواهد پذیرفت که

#### رویدادهای سیاسی هفته...

## در پایان یک دوره

سقوط احزاب راست افراطی و میانه در دومین شهر بزرگ اتریش (گراتس) و انتخاب «الکه کهر» دبیر حزب کمونیست اتریش در این شهر، یکی از علائم آشکار پایان یک دوره است. دورانی که ماشین تبلیغاتی سرمایه داری غرب از آن بعنوان دوران خوش و خرم «پیروزی بازار» و «پایان تاریخ» نام می برد با بحران مشروعیت در مقابل شهروندان خود تماما سپر انداخته است.

در زمانه ای که بورژوازی با اتکا به احزاب راست افراطی و نیروهای فوق ارتجاعی به بازپس گیری حقوق کارگران، زنان، کودکان، معلولین، بازنشستگان، بر متن روند تبدیل پایتخت های اروپایی به شهرهای بیکاران و بی خانمان ها، بر متن رشد عقبمانده ترین و افراطی ترین گرایشات مذهبی و ناسیونالیستی به گرز چرخانی مشغول است، امید به مقاومت و مبارزه برای جهانی شایسته زندگی بشر به قوت خود باقی است. هرچا هرس کردن هرگونه امید به آینده ای بهتر و دهن کجی به تلاش انسانها برای ساختن جهانی شایسته بشر هست، مقاومت و مبارزه انسانهای بیشمار برای تحقق رفاه، آزادی و خوشبختی انسان هم زبانه می کشد. رسانه های غربی به خود دلداری می دهند که پیروزی «الکه کهر» در انتخابات

طالبان میتواند منشا علم و ترقی و آزادی و رهایی زن و مدیریت متمدن جامعه باشد؟ نیرویی که اصول و پایه فکری و مذهبی آن با تعرض به زن و به بردگی جنسی و «غنیمت» گرفتن دختر بچه ها، با کشتار دختران محصل و اخراج زنان از تمامی عرصه های زندگی اجتماعی استوار است، دستجات جانی که غایت تفکرشان برای بازگرداندن زن به زیر برقع و خانه نشینی و دارای یک مرد به عنوان صاحب اختیار زن گره خورده است، نیروی سیاهی که با کشتار معلم، طنز پرداز، شاعر، روزنامه نگار، نویسنده و ... در آن جامعه در حال تاخت و تاز است و هر صدایی را با زور و ضرب و گلوله و سنگسار خفه میکند، را نمیتوان بعنوان نیرویی که قابلیت به رسمیت شناختن حق زن، حق شادی و حق زندگی به مردم متمدن جهان حقه کرد.

از نظر مردم و بشریت متمدن جهان نه تنها تحلیل های رسوا و کریه حکام دنیا موجه نبوده و نخواهد بود، بلکه در افغانستان در مقابل قدرتهای جهانی، محصلین و دانشجویان، معلمان، روزنامه نگاران و در راس هرم اعتراضی زنانی قرار دارند که چه از قبل از تحمیل طالبان و چه بعد از آن، دست از مبارزه با ارتجاع و عقب ماندگی برداشته و نخواهند داد، مبارزه ای که با جنبش سراسری رفاه و آزادی و امنیت در دنیا گره خورده و از پا نمی نشینند.

چند روز پیش زنان در کابل علیه طالبان و ساخت و پاخت های دیپلماتیک با آنها پیام و جواب روشنی را فرستادند و با صدای بلند اعلام کردند تمکین و سکوت در برابر طالبان شرم آور است و پلاکاردهائی را با مضامین «سکوت جهان خجالت آور است» و «از حقوق زنان افغان دفاع کنید» را حمل می کردند. گفتند «تظاهرات زنان در کابل تا زمانی که به حقوق انسانی خود دست نیابند ادامه خواهد یافت.» و همانطور که قبلا هم گفتیم بشریت سیاست های ارتجاعی توسط دولت آمریکا و دول غربی، به حامیان میلیتاریسم، و تروریسم، را تقیح میکنند.

مبارزه امروز زنان و جوانان و مردم تشنه آزادی و برابری در افغانستان و همگام با آن اعتراضات در کشورهای دیگر دنیا این پیام را دارد که حاکمیت طالبان نه تنها بعنوان دولت و بلکه به عنوان نیروی دخیل در سرنوشت مردم افغانستان هیچ مشروعیت قانونی و انتخابی ندارد. اینکه قدرتهای دنیا و منطقه و خود طالبان بخواهند با ضرب زور و شمشیر خود را به جامعه ای تحمیل کنند به معنی رسمیت آن ساختار و حاکمیت از نظر مردم افغانستان نخواهد بود و تلاش های دول مرتجع منطقه و قدرتهای جهانی برای تحمیل این رسمیت چیزی جز دهن کجی به شعور میلیاردها انسان در سراسر جهان نیست.

زنان و مردم آزادیخواه در افغانستان و دنیا به خوبی میدانند که این بازی چیزی جز قربانی شدنشان بین تخصصات و اتحادهای دول منطقه نیست و نخواهد بود و با درک روشن از این اوضاع، مبارزه و صف خود را در همبستگی با جنبش جهانی دفاع از حقوق و آزادی های بشریت و در همبستگی با زنان آزادیخواه و برابری طلب متحدانه گره زده اند. فقط با این اتحاد خواهیم توانست در برابر تعرض افسار گسیخته در هر جای این دنیا از افغانستان، بنگلادش، پاکستان، ایران، عربستان و غیره تا اروپا و آمریکا بایستیم و عقب نشینی را در هر زاویه و اندازه به آنها تحمیل کنیم.

امروز جنبش حق زن در افغانستان و جدال آن برای برابری و آزادی خود تنها نیست. ما شاهد بهم پیوستن این جنبش به جنبش حق زن در ایران که تجربه طولانی در تقابل با طالبان های «خودی» دارد، هستیم. ما شاهد حمایت های جهانی زنان و مردان آزادیخواه، سازمانهای رادیکال مدافع حق زن از جنگ زنان در افغانستان علیه طالبان و بربریت قرون وسطایی آن هستیم. امروز جهان صدای زنان افغانستان است و این فشار جهانی است که دول غربی را به یاد «حقوق بشر» و «برابری جنسیتی» در افغانستان اندخته است.

به معنی ضدیت با نظام بازار نیست و ایشان خواهان برپایی یک مناسبات کمونیستی نیست. تردیدی نیست که خانم «کهر» با پرچم کمونیسم و فراخوان به اشتراکی کردن وسایل تولید و رایگان کردن نیازمندی های اساسی جامعه بشری به میدان نیامده است. از این جهت رسانه های غربی و دول بورژوازی می توانند مطمئن باشند و دلشان خوش باشد.

اما اهمیت این مسئله در انتخاب خانم «الکه کهر» نیست، بلکه در رویگردانی گسترده توده های مردم در جهان غرب از نظام «آزاد» بازار است. نه آنچه رای آورد بلکه آنچه رای نیابود ماهیت حقیقی این انتخابات است. بورژوازی با دمکراسی پارلمانی و احزابش، با ایدئولوژی متعفن بازارش، در جنگ رو در رو با برابری و رفاه و مرام اشتراکی شکست خورده است.

رزا لوکزامبورگ یک قرن پیش گفته بود که تاریخ مبارزه برای سوسیالیسم از جنبش چارنیست ها و کمون پاریس تا قیام برلین، کلا تاریخ شکست است، چرا؟ چون سوسیالیسم فقط کافی است یکبار به پیروزی برسد. اولین گام در پیروزی سوسیالیسم پایان دادن به طبقات و اشتراکی کردن مالکیت است و دیگر نیازی به جنبش ضد سرمایه داری نخواهد بود. از این نقطه نظر، سوسیالیسم و مارکس امروز برگشته اند و ضرورت زمانه اند، چراکه طبقات کماکان وجود دارند و بردگان مزدی ناگزیرند برای تغییر مناسبات طبقاتی قیام کنند. شکست سنگین راست در دومین شهر اتریش نشانی گویاست از بازگشت شبح سوسیالیسم یا به قول رزا لوکزامبورگ: بودم، هستم، خواهم بود...

وزرای کابینه ریسی هم از بلاهت و جهالت دست ریسی شان را از پشت بسته اند. طرف وزیر راهش کرده اند در معرفی خود از برنامه اش برای وزارت نفت حرف می زند. وزیر خارجه اش در بیان افاضات دانش و زبان های مختلف درجه ی فصاحت و بلاهت گرفته است.

این که دولت های پشت سر هم در جمهوری اسلامی بخاطر استبداد و آدمکشی و فساد و اختلاس و گرسنه کردن و به کشتن دادن مردم ایران مشروعیت ندارند از بدیهیات است. اما دولت ریسی علاوه بر خصائل جنایتکارانه دولتهای قبلی، بدلیل پرونده ی قتل کشتار دهه ۶۰ عدم مشروعیتش مضاعف است. کدخدای خودش مشمول است!

اما دولت ریسی نه راه پس دارد و نه راه پیش. نه می تواند به دهه شصت و شغل شریف آدمکشی اش برگردد و نه می تواند جواب نیازهای جامعه ای را بدهد که به زندگی بخور و نمیر راضی نیست. کارگر و معلم و پرستار و کارکن جامعه، دستمزدهای بین ده تا بیست میلیون می خواهند.

ظاهر مساله را نگاه کنی از یک دست شدن حاکمیت و کنار زدن غرولندهای روسای دولت های سابق خبر می دهد، اما در واقعیت، جمهوری اسلامی بر آتشفشان خشم و نفرت ده ها میلیون انسان مطالبه گر و خواهان رفاه و معیشت و مسکن و درمان و آموزش رایگان نشسته است. جامعه ایران در تداوم خیزش های توده ای و اعتصابات بزرگ کارگری بسر می برد. قطاری که راه افتاده است نمی ایستد. خانه ای دست از پیش گرفته تا پس نیفتد. شعار انقلاب فرهنگی را، قرار است نشان قدر قدرتی و کوتاه نیامدن بیت رهبری باشد، اما این زوزه نظام اسلامی بیشتر نشان حسرت آرزوهای بریاد رفته است.

خانه ای فیل انقلاب فرهنگی دوم را هوا کرده است تا نشان دهد که هنوز قدرت تعرض به مردم را از دست نداده است.

در عرصه اقتصادی هم خواهان نجات خود از طریق نگاه به شرق است. خواهان برگرداندن رمقی به بحران اقتصادی از طریق بذل و بخشش و امتیازهای کلان به چین و روسیه است. خواهان برخورداری از ده ها میلیارد دلاری است که در بانک های امریکا و کره جنوبی خفته است. اما هر اتفاقی در این عرصه بیفتد، برای طبقه کارگر و مردم محروم و زیر خط فقر ایران علی السویه است. چرا که ده ها برابر این پول ها در موسسات وابسته به بیت رهبری و سپاه خفته است و این دارایی های ضبط شده و به تصرف در آورده شده، نانی به سفره مردم اضافه نکرده است. مردم ایران درآمد تریلیون دلاری از فروش نفت دوران احمدی نژاد و کلید جادویی حل معضلات دوره روحانی را دیده است. این جامعه با تجارب سیاسی و آبدیگی در کوران مبارزه و اعتراض و اعتصابات بزرگ کارگری و خیزش های اجتماعی، به عقب بر نمیگردد و به انتظار وعده ها و سیاستهای شکست خورده ی نظام نمی نشیند. توازن قوای طبقاتی و اجتماعی و رابطه نظام و مردم تغییر کرده است. نظام سیاسی حاکم بر ایران امروز بیشتر از پیش توانایی اداره ی جامعه، تامین معیشت مردم، تامین سلامت جامعه از پاندمی کرونا و خواستهای رفاهی ده ها میلیون انسان کارکن جامعه را از دست داده است. نظام بهم فشرد و قدرت یک کاسه شده ماه ها است از تعیین مدیریت یک شرکت که کارگزارانش ماه ها است در اعتصاب و مبارزه اند عاجز است. این نظام یک دست، برای دستگیری یک دختر معتز گردانی را بسیج و روانه منزل او می کند... و این چیزی جز استیصال نظام در قبال اداره ی جامعه و پاسخ به نیازهایش نیست. فشرده شدن نهادهای قدرت و صف بستن پشت خامنه ای به این معنی است که فردا برای جمع کردن زباله های شهر در شرایط اعتصاب کارگران شهرداری باید از بیت رهبری و سرداران سپاه کسب تکلیف کنند. اگر روسای دولت سابق آمار رای های گرفته شده را به رخ رقیب و بویژه طبقه کارگر و محرومان جامعه می کشیدند، امروز ابراهیم ریسی فاقد این ادعا و تنها مترسک خامنه ای است و بس. افتخار ریسی به طلبه بودن، نشان حلقه بگوشی آدمی است که بلاهت و بی کفایتی خود را با صراحت فریاد می زند!

سپردن انقلاب فرهنگی دوم به چنین مترسکی که در افکار عمومی جهان هم به قصاب تهران معروف است، خنده دار و نشانه ی عمق استیصال است که نظام بظاهر یک کاسه و یک دست جمهوری اسلامی به آن دچار است. طرح مساله انقلاب فرهنگی برای جامعه ای که مساله نان سفره و آب آشامیدنی و مسکن و نجات از ویروس کرونا دغدغه اش است، عمق بی ربطی این نظام به نیازهای جامعه و در عین حال جوک وخنده دار است. بیت خامنه ای با چیدن ارگان های زیر دست به نام دولت و مجلس و قوه قضائیه، فکر می کند می تواند حادثه ی کوی دانشگاه دیگری بوجود آورد.

در صف مقابل این نظام مستاصل و بی ربط به نیازهای حیاتی جامعه، طبقه کارگر ایران در حال فشرده کردن صفوف خود است. مردم گرسنه و تشنه شهر و روستاهای ایران فرصتی برای از دست دادن ندارند. نظامی که بجای پاسخ به نیازهای جامعه، در آخرین خاک ریز جنگ با مردم ایستاده و واقع گور خود را کنده است. جامعه ایران مدت ها است در شرایطی قرار گرفته که حاکمیت توان حکومت کردن به معنای پاسخ به نیازهای جامعه را ندارد و مردم هم حاکمیت را نمی پذیرند. امروز طبقه کارگر، مردم عاصی از فقر و فلاکت و جوانان تحصیل کرده ی بی کار و بی آینده به منشا قدرت و اتحاد خود در مجامع عمومی و شوراهای کارگری و مردمی دست می برند و چشم به آینده و افقی می دوزند که کنگره سراسری شوراهای مردمی در راس آن قرار دارد.

امروز و پس از بیش از ۴ دهه حاکمیت رژیم نه از جمهوریت و نه اسلامیتش چیز معناداری حتی برای خودشان هم باقی مانده است. دانشگاه اسلامی نشد، جامعه اسلامی نشد. حجاب اجباری، جداسازی جنسیتی، ممنوعیت رابط دختر و پسر... توسط جوانان دختر و پسر به سخره گرفته شده است. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بذر آزادی را در دانشگاه ها کاشتند. نشریات و مجلات علمی و سیاسی در دانشگاه ها منتشر شده است. روسا و نمایندگان دولتهای پشت سرهم رژیم اگر جرأت پیدا کنند در دانشگاه حضور یابند، توسط دانشجویان آزادیخواه سکه ی به پول می شوند. ایران امروز پس از ۴ دهه ویروس اسلامی، کانون های مبارزه و اعتراض و اعتصاب و خیزش های توده ای و اجتماعی علیه کلیت نظام است. امروز در چنین شرایطی باز زوزه اسلامی کردن دانشگاه ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی دوم» توسط خامنه ای مطرح شده است. این در حالی است که انقلاب فرهنگی اول و از آغاز تا کنون به گل نشسته و جامعه ی پیشرفته و متمدن و مدرن ایران برای این «انقلابات» مسخره، تره خرد می کند. امروز در ایران نوع زندگی و فرهنگ رایج، نه در کتاب های دینی و قوانین شریعت، بلکه در فرهنگ متمدن و مدرن دنیای امروز جستجو شده و می شود.

آیا رویای ممنوعه اسلامی کردن دانشگاه توسط دولت جدید خامنه ای به ریاست یک طلبه ی بی سواد و کسی که لقب قصاب تهران دارد، موضوعیت دارد؟ آیا این تلاش شکست خورده می تواند باز هم سر برآورد؟ جواب به طور قطع «نه» است. آخرین تلاش ها را دولت های پیشین احمدی نژاد و روحانی هم انجام دادند و ناکام ماندند. آویزان کردن این زنگوله به گردن ریسی بسیار مسخره تر از بقیه است. ریسی قرار است نقش شعبان بی مخ خامنه ای را بازی کند. چرا که کار دیگری از او ساخته نیست. اصلا اهلش نیست. طلبه ای که شش کلاس سواد دارد، مدیر اجرایی جامعه هشتاد میلیونی ایران شده است. کسی که جوانیش در حجره های طبقه گری به اندازه گیری آب و آفتابه غسل و طهارت گذشته، دهه ۶۰ مامور کشتارهای جمعی بوده و امروز لقب قصاب تهران گرفته است... برای بیت رهبری و سپاه هم مسجل است که اهل سازماندهی کاری نیست. آن ها می دانند که تخصص این طلبه ی ابله نه در ساختن چیزی در جامعه بلکه ایفای نقش مترسک دربار بیت خامنه ای است. انتصاب چنین شخصیتی به عنوان رییس جمهور، در واقع به دلیل این خاصیت و خصلت امنیتی و پرونده سازی علیه هر گونه صدای آزادیخواهی است.

دولت های سابق با ادعا و شعارهای دهن پر کن آمدند. برنامه سازندگی رفسنجانی، اصلاحات خامی، پوپولیسم عقیمانده احمدی نژاد و اعتدال روحانی یکی پس از دیگری شکست خوردند. امروز برای باند قدرت در جمهوری اسلامی این ادا درآوردن ها دیگر خریداری ندارد. شکل و قواره حاکمیت هم با تقسیمات سه گانه اجرایی، قانونگزاری و قضایی برای جمهوری اسلامی معنی ندارد. باند قدرت به ادا و ادعای استقلال قوای سه گانه هم بی نیاز است. امروز در ایران دولت، مجلس و قوه قضائیه ابزارهای در خدمت بیت و سپاه اند. در راس این قوا ماموران نظامی و امنیتی گماشته شده اند و هر روز باید منتظر باشند تا از بیت رهبری و سپاه چه چیزی به آنها دیکته می شود.

امروز حتی بحث مشروعیت هم پوچ است. نه مردم رای دادند و نه باند قدرت به این رای نیاز داشت. این باند در جمهوری اسلامی بطرز عریان و بدون ماسک و بدون واسطه ی دستگاه های مزاحم و امثال غرولندهای احمدی نژاد و روحانی، در مقابل مردم ایران ایستاده و شمشیر را از رو بسته است.

دولت ریسی مانند اسلاف خود مشروعیت ندارد که هیچ، بلکه بطور مشخص هم عاری از ادعاهای ماسبق خود مبنی بر شکوفایی اقتصاد و چرخاندن چرخ های جامعه است. دولت ریسی هیچی نیست جز یک مترسک برای فریب خود و نه ترساندن جامعه. در جامعه ی امروز ایران ترس دیگر معنایی ندارد. با وجود این آویختن زنگوله انقلاب فرهنگی بر گردن او فقط مایه خنده و مزاح است!

ریسی در حالی که روستاییان ماشینش را محاصره کرده و قابلیتش را به سخره گرفته اند و در حالی که دانشگاه راهش نمی دهد ابزار وجود کند و طبقه کارگر ریاکاریش را خاطر نشان می کند، از برنامه اسلامی کردن دانشگاه حرف می زند. این نه نشان قدرت نمایی بلکه به دلیل عدم شناخت موقعیت خود و نفهمیدن تغییر توازن قوای اجتماعی است. او هنوز با خاطرات جنایتکارانه ی دهه شصت به سیاست نگا می کند. ریسی می خواهد نقش برادران جدیدش در افغانستان را بازی کند. در حالیکه نه جامعه افغانستان جامعه ی بیست سال قبل است و نه ایران ایران دهه ی شصت. بهمین دلیل است حاکمیت طالبان از همان روز اول به گل نشسته و حاکمیت ریسی هم همین سرنوشت را در ایران دارد.

دنیا عوض شده ولی ریسی در همان حال و هوای دهه ی شصت قرار دارد اما با شمشیر زنگ زده ی سرکوب و کشتار که دیگر برایی ندارد. ریسی در شرایطی قلابه ی دولت را به گردنش بسته اند، که جامعه ایران در دهه اخیر بخصوص و از دی ماه ۹۶ و ایان ۹۸ و اعتراضات و اعتصابات بزرگ و سازمان یافته ی کارگران و زحمتکشان معلم و پرستار و بازنشسته و فقرا و بی نوایان، فولاد آبدیده شده است. ریسی در شرایطی جلو فرستاده شده که در هر قدم با آتشفشان خشم و نفرت و مطالبه خواهی و آزادیخواهی روبرو است. باند حاکمیت و شاید خود ریسی و همقطارانیش فکر کرده اند که با هل دادن جانی دهه شصت مردم را می ترسانند. ولی دیگر دیر شده و طبقه کارگر و مردم محروم ایران دوره ی ترس از حاکمیت را پشت سر نهاده است. ریسی این وضعیت را نه می شناسد و نه می فهمد.

طلبه ی حجره های مساجد با چند کلاس سواد نه از اقتصاد می فهمد، نه از سیاست سر می آورد و نه جامعه را می شناسد. ریسی طلبه ی جاهلی است که تمام عمرش در دستگاه های ترور و کشتار و اعدام و زندانبانی گذشته است. فتوا و فرمان کشتار داده و این کار هم هنری نمی خواهد. برای کشتار انسان نه سواد لازم است، نه معرفت، نه شرافت و نه وجدان. کافی است از حوزه علمیه گواهی امر به معروف و نهی از منکر را به سینه اش بکوبند و برای کشتار روانه اش کنند.

قدرت طبقه کارگر

در اتحادات تشکلی اوست!

hekmatist.com



صدای آزادی، صدای برابری

## تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

## حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

## مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!